

# Proving Rationally and Narratively the Life, Science and Verbal Glorification of Beings in all Levels of Existence by Emphasizing the Level of Nasut (Realm of Physical Bodies)<sup>1</sup>

Abolfazl Firuzi<sup>\*</sup>

Reza Elahimanesh<sup>\*\*</sup> Said Rahimiyan<sup>\*\*\*</sup>

(Received: 22/10/2020; Accepted: 21/12/2020)

## Abstract

One of the most important and controversial issues of ontology, which has always been the subject of controversy and debate among theologians, philosophers and mystics and even researchers of experimental sciences, is the issue of "life, consciousness, love and praise in all levels of existence" which has a profound and wide impact on human thought and behavior. In this descriptive-analytical study based on the teachings of the Quran, hadiths, supplications, as well as rational, argumentative and Islamic mystical evidences, we show that the whole existence and its levels, including the level of *Nasut* (realm of physical bodies) have life, knowledge and will as much as their existential talent and capacity. In addition to glorifying God in the language of talent and state, they also glorify and praise the Almighty verbally, which is the main issue of this article. The scope of the study of the glorification of beings is only unconscious beings i.e. inanimate objects, plants, and animals, which apparently lack knowledge, perception, and verbal glorification. The chosen opinion in this research believes in the voluntary, conscious and linguistic nature of the glorification of the above creatures (of course, in the specific language of each creature), to which the perception and speech mentioned in the Quran and hadiths refer.

**Keywords:** Glorification, Praise, Speech, Life, Knowledge, Consciousness, *Nasut* (Realm of Physical Bodies).

---

1. This article is taken from: Abolfazl Firuzi, "Verbal Glorification of Existence in All Levels with Emphasis on the Level of Nasut (Animals, Plants and Inanimate Objects)", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Reza Elahimanesh, Faculty of Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

\* PhD Student in Islamic Sufism and Mysticism, Qom University of Religions and Denominations, Iran (Corresponding Author), f.neynava@yahoo.com.

\*\* Assistant Professor, Faculty of Sufism and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, elahimanesh@urd.ac.ir.

\*\*\* Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran, sd.rahimian@gmail.com.

## اثبات عقلی و نقلی حیات، علم و تسبیح نطقی موجودات در تمام مراتب هستی با تأکید بر مرتبه ناسوت

ابوالفضل فیروزی\*

رضا الاهی منش\*\* سعید رحیمیان\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱]

### چکیده

از مسائل مهم و جنجال برانگیز هستی‌شناسی که همواره محل مناقشه و بحث میان متکلمان، فلاسفه و عرفا و حتی پژوهشگران علوم تجربی بوده، مسئله «حیات، شعور، عشق و تسبیح در تمام مراتب وجود» است که تأثیر عمیق و گسترده‌ای در اندیشه و رفتار آدمی دارد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی و بر مبنای معارف و آموزه‌های قرآن، احادیث، ادعیه و نیز ادله عقلی، برهانی و عرفانی اسلامی انجام شده، نشان می‌دهیم همه هستی و مراتب آن از جمله مرتبه ناسوتی به قدر استعداد و تعیین وجودی خود از حیات، علم و اراده برخوردار بوده و علاوه بر اینکه به زبان استعداد و حال، تسبیح‌گوی خدا هستند، به صورت قال (نطق) نیز تسبیح و تحمید حقیقی حق تعالی را می‌کنند که این نکته، مسئله اصلی این مقاله است. محدوده بررسی تسبیح موجودات، فقط موجودات غیرذی‌شعور، یعنی جمادات، نباتات و حیوانات است که در ظاهر این گونه به نظر می‌رسد که این سه دسته از موجودات، فاقد علم و ادراک‌اند و تسبیح قولی برای آنان ممکن نیست. رأی برگزیده در این پژوهش به ارادی، آگاهانه و زبانی بودن تسبیح این موجودات (البته به زبان خاص هر موجود) اعتقاد دارد و فهم و نطق که در آیات قرآن و روایات به آن اشاره شده، دلیل بر این مطلب گرفته می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تسبیح، حمد، نطق، حیات، علم، شعور، ناسوت.

۱. برگرفته از: ابوالفضل فیروزی، تسبیح نطقی هستی در تمام مراتب وجود با تأکید بر مرتبه ناسوت (حیوانات، نباتات و جمادات)، رساله دکتری، استاد راهنما: رضا الاهی‌منش، دانشکده تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.

\* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) f.neynava@yahoo.com

\*\* استادیار گروه تصوف و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران Elahimanesh@urd.ac.ir

\*\*\* استاد گروه الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران sd.rahimian@gmail.com

## مقدمه

از منظر جهان‌بینی عرفان اسلامی مبتنی بر قرآن و معارف رسیده از اهل بیت (علیهم‌السلام)، عالم و آدم، زمان و مکان و همه موجودات آینه حقاند و هر یک به قدر استعداد خود ظهور اسمای حسناى حق‌تعالی هستند؛ زیرا همه هستی یک کرشمه «کُن» ایجادی و تکوینی او است که پیوسته از آسمان جبروت تا زمین هیولا به مصداق «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹) تجلّی می‌کند و عالم فعل حق و عین علم فعلی او است و هر جا فعل او است، حیات، طلب، اراده، شعور و شور است و هر چیز به زبان استعداد، حال و قال، شاهد بر وحدانیت ذات اقدس الاله است و مسیح پروردگار خویش است. بر این حقیقت اعظم حکما و عرفا بر اساس مبانی عقلی، نقلی و شهودی، اذعان و اتفاق نظر دارند.

ملاصدرا از حکمایی است که توانست بر اساس قواعد و اصول حکمت متعالیه اثبات کند که حتی عالم ماده و موجودات مادی دارای شعور و آگاهی‌اند؛ اما با توجه به دیدگاه او درباره حرکت جوهری چگونه می‌توان علم و ادراک را به ماده نسبت داد، در حالی که ادراک، بنا به تعریف فلسفی او، از مقوله مجردات است؟ به تعبیر دیگر، چطور ممکن است بین علم و آگاهی که مجرد است و ثابت، با چیز مادی که نهادش ناآرام است، آشتی و ارتباط برقرار کرد؟! و چگونه می‌شود برای موجودی که متحرک، متحول و پراکنده است، و آنی حالت جمع و حضور ندارد، علم و آگاهی قائل شد؟! ملاصدرا در حل این معما از طرفی می‌گوید: «در مبحث حرکت جوهری ثابت شد که حرکت و سیلان، عین ذات اشیای مادی است و چیزی نیست که عارض و زائد بر آن باشد، ... پس در عالم ماده هم نوعی ثبات وجود دارد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۰۴/۳).

یعنی به طور کلی می‌توان گفت موجودات متحرک از آن جهت که متحرک‌اند، ثابت‌اند. از طرف دیگر، ملاصدرا معتقد است موجودات مادی از این جهت که ثابت‌اند، پس جمع‌اند و چون جمع‌اند حضور دارند و چون حضور دارند، عالم و آگاه‌اند. امروزه نیز کشف افق‌های تازه در علوم تجربی و پیشرفت علم، اندیشه و فناوری، به‌ویژه «تئوری فیزیک کوانتومی» تا حدی این حقیقت را آشکار کرده است، تا آنجا که حتی برخی از دانشمندان ماتریالیست علوم تجربی که تا قرن پیش منکر هر گونه حیات و شعور در طبیعت بودند و آنها را منحصر در آدمی می‌پنداشتند، با تحقیقات گسترده خود نه تنها حیات، شعور، ادراک و احساس را در حیوانات و نباتات، بلکه در جمادات و نیز در تمام

ذرات وجود تأیید و تصدیق می‌کنند؛ مثلاً جان ویتمن، گیاه‌شناس بلژیکی، پس از سال‌ها پژوهش و آزمایش بر روی گل و گیاهان مختلف به این نتیجه رسیده است که آنها علاوه بر حیات نباتی دارای شعور، ادراک، احساس و عاطفه‌اند و حتی در مقابل افکار و اندیشه‌های مثبت یا منفی، در صورت لزوم، واکنش نشان می‌دهند؛ و گاه سیگنال‌های صوتی در برابر برخی از اعمال یا اندیشه‌های ما از خود بروز می‌دهند (ویتمن، ۱۳۷۰).

همچنین، با تعمیق و گسترش نظریه کوانتوم (ذرات بی‌نهایت)، دانشمندان و محققان به این نتیجه رسیده‌اند که جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهانی یکپارچه هوشمند، آگاه و درآک است و تمام ذرات عالم ماده ضمن ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر از علم، شعور و آگاهی فراتر و دقیق‌تر از آنچه ما می‌پنداریم، برخوردارند! امروزه برخی فیزیک‌دانان و شیمیدان‌ها در تحقیقات و آزمایش‌های متنوع به این نتیجه رسیده‌اند که جهان ناسوتی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهانی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز است و از کوچک‌ترین ذرات شناخته‌شده مانند کوراک‌ها (فتون‌ها یا بسته‌های انرژی) تا اتم و مولکول و بزرگ‌ترین اجرام سماوی، ضمن اینکه رابطه تنگاتنگ، دقیق و لطیفی با یکدیگر دارند، از حیات، دانش و شعور شگفت‌انگیزی برخوردارند! (فرشاد، ۱۳۹۳: ۲۲۴-۲۲۵)؛ با این حال درک حقیقت تسبیح فقط با سیر و سلوک، طی کردن منازل و مقامات عرفانی و مشاهدات ربانی ممکن و میسر است، گرچه با قدم استدلال نیز می‌توان از این حقیقت پرده برداشت، اما عقل از استماع و درک تسبیح نطقی موجودات ناتوان است.

مسئله اصلی در این مقاله، اثبات «تسبیح نطقی یا قالی موجودات غیرذوی‌العقول در عالم ناسوت (اعم از حیوانات، نباتات و جمادات) است»؛ بدین‌منظور ابتدا به معناشناسی و اقسام تسبیح می‌پردازیم. سپس با مراجعه به آیات و روایات، و نیز نگاهی اجمالی به ادله عقلیه، به اثبات این نظریه اشاره خواهیم کرد.

### ۱. معناشناسی «تسبیح» و تفاوت آن با «حمد»

واژه «تسبیح» بر وزن تفعیل از ریشه «س ب ح» است. در کتاب مفردات، از نظر راغب، «سُبْح» در لغت به معنای «گذر سریع در آب و هوا» است و برای مرور ستارگان در فلک (انبیاء: ۳۳) و نیز دویدن اسب (نازعات: ۳) و سرعت گرفتن در انجام‌دادن کاری (مزمل: ۷) به استعاره گرفته شده است.

از نظر اصطلاحی، «تسبیح» در اصل به معنای «مرور سریع در عبادت» است، اعم از اینکه عبادت، قول یا فعل یا نیت (اعتقاد) باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۶۷)؛ یا تسبیح تنزیهی است که با زبان انجام شود، مانند سبحان الله گفتن (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۴۹/۱۳). در قرآن کریم واژه «تسبیح» و مشتقاتش ۹۲ بار در ۸۸ آیه از ۴۹ سوره قرآن به صورت مصدر، اسم و افعال ماضی، مضارع، امر و اشکال گوناگون صرفی آمده است (محقق، ۱۳۷۲: ۶۴۷، ماده تسبیح) و واژه «تسبیح» با حمد ۱۴ بار تکرار شده، مانند: «وَيَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ» (رعد: ۱۳) و نیز «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء: ۴۴).

واژه «حمد» نیز اسم مصدر است (حسینی تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۵/۱) و در ازای فضیلتی که با اختیار به دست می آید، ابراز می شود و مقابل آن واژه «ذم» است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). واژه «حمد» در متون آیات، روایات و ادعیه مأثوره گاه ملازم «تسبیح» است. در باب تفاوت این دو واژه، طباطبایی معتقد است «تسبیح» هم در برابر فعل اختیاری و هم غیراختیاری استعمال می شود، ولی «حمد» فقط در مقابل فعل اختیاری کاربرد دارد (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۳/۱).

به نظر می رسد تقارن این دو واژه در جهت جمع تنزیه و تشبیه است که از طرفی، بر اطلاق وجودی و حضور حق تعالی در تمام مراتب هستی، حتی در موجودات ناسوتی، دلالت دارد (تحمید = تشبیه) و از طرف دیگر، بر تنزه حق تعالی از همه تعینات و کثرات، حتی از عقول و مجردات تام، تأکید دارد (تسبیح = تنزیه). هر گاه خداوند حمد را به موجودات نسبت می دهد، آن را در کنار تسبیح می آورد و هر گاه حمد را از جانب خود یا انبیا بیان می کند، آن را به تنهایی ذکر می کند. مفسران اهل معرفت دلیل این تفاوت را این می دانند که وصف حق به لسان خویش و اولیایش و بندگان مخلص خود، بنا بر آیات «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات: ۱۵۹-۱۶۰) با سایر موجودات و حتی فرشته، جن و انسان های معمولی، متفاوت است (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۸۳: ۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۶۸: ۳۲/۱).

### اقسام تسبیح

با دقت و غور در مضامین آیات و روایات و ادعیه مأثوره و منابع اصیل عرفان اسلامی، تسبیح در مرتبه ناسوت اقسامی دارد که اجمالاً به آن می پردازیم؛

۱. تسبیح ذاتی؛ و آن حقیقت تسبیح است و تسبیح حقیقی است، بدین معنا که همه هستی و مراتب آن و کل موجودات و بلکه کوچک‌ترین ذرات عالم ماده، به ذات خود و از روی اراده و آگاهی مسیح آفریدگار خویش است (ابن عربی، ۱۳۸۱ ب: باب ۱۲، ۱۸۴-۱۸۶).

۲. تسبیح استعدادی؛ یعنی هر چیزی برحسب تعیین و سعه وجودی و استعداد خویش، مظهر اسمی از پروردگار خویش است که با اسم یا اسمائی که مظهر آن است، مسیح آفریدگار خویش است (قیصری، ۱۳۷۸: فصل هودیه، ۱۲/۲).

۳. تسبیح حالی؛ هر چیزی با زبان حال یعنی با وجود و شگفتی آفرینش و آثار تکوینی خود و نظام احسن و استحکام و زیبایی خلقت خود و نوع مأموریت و نقش و کارکرد خود در نظام عالم هستی، با زبان بی‌زبانی، پروردگار خویش را تسبیح و تحمید می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۴۶/۹؛ زمخشری، بی‌تا: ۳۶۲/۲؛ کاشانی، ۱۳۴۰: ۱۱۴/۳).

۴. تسبیح نطقی (قالی)؛ این تسبیح که محور بحث ما در این مقاله است و در پی تبیین و اثبات همین نوع تسبیح هستیم بدین معنا است که هر موجودی، اعم از مادی و غیرمادی، و حتی حیوانات، نباتات و جمادات، بر حسب مرتبه و سعه وجودی‌شان از روی علم و عشق و اراده و اختیار، با زبان ویژه و نطق خاص خود، ناطقاً پروردگار خویش را تسبیح و تحمید می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۴۶/۹؛ زمخشری، بی‌تا: ۳۶۲/۲؛ کاشانی، ۱۳۴۰: ۱۱۴/۳؛ مطهری، ۱۳۶۲؛ طباطبائی، ۱۳۶۸: ۱۱۹/۱۳، ۱۴۸/۶-۱۴۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

۴. تسبیح انشایی؛ این نوع تسبیح که از معجزات و کرامات انبیا و اوصیا و اولیای الهی است و ناشی از تأثیر نفسانی نبی و ولی خدا است، یعنی ولی خدا چون اراده کند، هر موجودی حتی جمادات، همان‌طور که او می‌خواهد بالعیان تسبیح خود را به گوش عامه مردم می‌رسانند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۱۲/۱-۱۲۹).

۵. تسبیح تبعی؛ و آن تسبیحی است که همه هستی یا برخی موجودات، همراه و هماهنگ با ولی خدا حق تعالی را تسبیح و تحمید می‌کنند، چنان‌که برخی از مفسران ذیل تفسیر آیاتی مانند «انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق والظیر محشورة کل له اواب» که در شأن حضرت داود نبی (علیه السلام) آمده، آن را به همین نوع تسبیح تأویل کرده‌اند. در روایت آمده است که هر کس از روی یقین «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید، حتی کوه‌ها هم صدا با او خدای را می‌نمایند، هرچند او تسبیح آنها را نشنود

(سیوطی، بی‌تا: ۲۶/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۶۵۴-۶۵۶).

به طور کلی، در بین مفسران و محققان در باب اقسام تسبیح موجودات دو نوع تسبیح بیشتر مشهور است که عبارت‌اند از: تسبیح مجازی (استعدادی و حالی)؛ تسبیح حقیقی (استعدادی، حالی و نطقی). لذا اختلاف و افتراق و مناقشه آنها نیز بیشتر بر سر اساس همین دو قول است، آن هم درباره موجودات ناسوتی (حیوانات، نباتات و جمادات) که در ادامه آن را تبیین می‌کنیم؛

**قول اول:** طرفداران این قسم، تسبیح موجودات صاحب عقل و شعور را حقیقی، ولی تسبیح موجودات غیرذوی‌العقول را مجازی می‌دانند؛ مقصود از تسبیح حقیقی، تسبیح قولی (نطقی) است. بنا بر این نظریه، موجودات غیرذوی‌العقول صرفاً آیاتی بر وجود خداوندند و قرآن کریم از این آیه‌بودن به «تسبیح» تعبیر کرده است؛ بنابراین، در این معنا، تسبیح به معنای منزهدانستن نیست، بلکه به معنای آیه و نشانه‌بودن است و به عبارت دیگر، کاربرد لفظ «تسبیح» درباره موجودات صاحب شعور (که تسبیح‌شان، زبانی و قولی است) با آنچه درباره موجودات غیرذوی‌شعور به کار می‌رود کاملاً تفاوت دارد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۴۶/۹؛ زمخشری، بی‌تا: ۳۶۲/۲؛ کاشانی، ۱۳۴۰: ۱۱۴/۳).

**قول دوم:** هم تسبیح موجودات صاحب عقل و شعور، و هم تسبیح موجودات غیرذوی‌العقول حقیقی است. این گروه تسبیح موجودات را حقیقی و قولی (نطقی) می‌دانند و برخی از ایشان به تشریحی‌بودن تسبیح ایشان صراحتاً اشاره کرده‌اند. بنا بر این قول، تمام موجودات علاوه بر اینکه آیه و نشانه وجود خدا هستند، مجازاً تسبیح‌گوی حق‌اند (یعنی با زبان استعداد و حالشان حق را تسبیح و تحمید می‌کنند). جملگی آنان نیز به صورت حقیقی مسبح خدا هستند (یعنی با زبان مخصوص خود حق‌تعالی را از هر نقص و عیبی منزهد می‌دارند. بنابراین، طبق این رأی، تفاوتی در استعمال لفظ «تسبیح» در موجودات بی‌عقل و شعور و دارای عقل و شعور وجود ندارد (جوادی آملی، بی‌تا: ۹).

بر اساس دو قول فوق، می‌توان به دو مفهوم یا قسم برای تسبیح دست یافت: ۱. تسبیح حقیقی که همان تسبیح نطقی یا قولی است؛ بدین معنا که همه موجودات خدا را با زبان (البته هر یک به زبان خویش) تسبیح می‌کنند؛ ۲. تسبیح مجازی: به این معنا که تسبیح‌کردن برای موجودات بدون عقل و شعور مجازاً به کار رفته و آیه‌بودنشان بر منزهدبودن خداوند از عیب و نقص، به معنای تسبیح‌کننده‌بودنشان گرفته شده است.

## ۲. حیات، علم، شعور، نطق و تسبیح موجودات در قرآن و حدیث

نصوص آیات، روایات و ادعیه مأثوره، مبین و مؤید این حقیقت است که تمام سلسله موجودات حتی در عالم ناسوت، اعم از جماد، نبات و حیوان، هر یک به فراخور حال و قابلیت امکانی خویش از حیات، علم، اراده و تسبیح حالی و نطقی برخوردارند.

### ۲. ۱. قرآن کریم

آیات قرآنی برخی صراحتاً و برخی به کنایه و تلمیح به این موضوع اشاره دارند:

#### الف. دلالت تلمیحی برخی آیات بر تسبیح حقیقی موجودات

آیاتی که از عبودیت آگاهانه همه موجودات در پیشگاه خدا خبر می‌دهد، با کنایه بر تسبیح نطقی نیز دلالت دارند، مانند: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳). ظاهر این آیه دلالت دارد که آنها پیوسته در پیشگاه خدا اظهار عبودیت دارند که شامل حمد، تسبیح، تقدیس و ... است.

ب. تصریح برخی آیات بر حیات، علم، اراده و تسبیح حقیقی و نطقی همه موجودات این گروه از آیات بدون هیچ‌گونه نیاز به تأویل و دخالت در ظاهر معنا، صراحتاً دلالت دارند که تمام ذرات کائنات حی، آگاه، دراک و حساس‌اند و خداوند را آگاهانه و با زبان خاص نطقی خود تسبیح می‌کنند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّعْيُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَنْفَقَهُنَّ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴)؛ در این آیه ضمن تأکید بر تسبیح همه موجودات، از این موضوع سخن گفته می‌شود که آدمیان درکی از این تسبیح ندارند و ظاهراً این همان تسبیح نطقی و حقیقی است که عموم افراد از درک آن عاجزند. اگر منظور قرآن از تسبیح موجودات، تسبیح به زبان استعداد یا حال بود، این فقدان فقه و فهم را اولاً؛ به همه یا لاقلاً کسانی که اهل تفکرند، تعمیم نمی‌داد، چون هر ذی‌شعور صاحب درک و استدلالی متوجه این تسبیح می‌شود، چه برسد به اولی‌الالباب! زیرا بر اساس مبانی استدلالی، همه ذرات هستی نسبت به خداوند فقر محض‌اند، پس لاقلاً به زبان استعداد و از آن بالاتر، به زبان حال پیوسته نسبت به حق اظهار فقر می‌کنند و حق تعالی را از



نواقص منزه می‌سازند و این چیزی است که اصحاب استدلال آن را می‌فهمند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۴-۲۵۶). پس مقصود از اسناد فقدان تفقه حتی به اصحاب استدلال، فقدان فهم تسبیح نطقی همراه با درک و شعور و دانایی است، که البته چنان‌که اشاره شد این تسبیح نطقی برای اولیای خدا فهم‌پذیر و درک‌شدنی است؛ ثانیاً: پذیرش این نوع توجیه و تأویل مستلزم آن است که ما موجودات مجرد (مانند فرشته) و موجودات دارای نفس مجرد (مانند جن، انس و ...) را از شمول این آیه حذف کنیم، حال آنکه اطلاق و متفاهم آیه ابای از تخصیص اکثریت دارد و این در حالی است که تسبیح این دسته موجودات، بر اساس اطلاق آیه، علاوه بر تسبیح استعدادی و حالی شامل تسبیح نطقی نیز هست؛ زیرا آیه ما انسان‌ها و نه فرشتگان را خطاب کرده است.

نکته در خور توجه در باب این آیه و مانند آن، این است که: چه ضرورت عقلی و شرعی ایجاب می‌کند که در اطلاق معنایی ظواهر قرآن تصرف شود؟ اگر حیوان، گیاه و به‌ویژه جمادات به اعطای فیض خدا سخن به تسبیح حق، متناسب با شأن وجودی خود، بگشایند، کدام محال عقلی لازم می‌آید و کدام دلیل نقلی ما را از این اطلاق معنایی بازمی‌دارد؟ از این‌رو، برخی محققان، از جمله موسوی خمینی در تفسیر سوره حمد و نیز طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه مزبور و سایر آیات مربوط به تسبیح می‌گویند تسبیح موجودات، حقیقی (نطقی) و ناشی از درک، علم، شعور و اراده آنها است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۱۹/۱۳).

۲. آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عِلْمَ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور: ۴۱)؛ در این آیه عبارت «كُلِّ قَدْ عِلْمَ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ» در میان مفسران، چند گونه تأویل و تفسیر شده است. برخی فاعل «عَلِمَ» را خداوند دانسته و معتقدند ضمیر مستتر در جمله «قد عَلِمَ» به خدا برمی‌گردد، بدین معنا که خداوند به نماز و تسبیح موجودات، از جمله پرندگان، علم و آگاهی دارد، حال آنکه با توجه به آخر آیه مذکور و آوردن جمله «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» دیگر نیازی به «قد عَلِمَ» نبود؛ چون خلاف بلاغت و فصاحت در کلام است (همان). پس نه فقط پرندگان، بلکه تمام موجودات آسمان و زمین به نماز و تسبیح خود آگاهی کامل دارند؛ در این صورت، تسبیح آنها همانند انسان، تسبیح نطقی و حقیقی است.

### ج. دلالت صریح برخی آیات بر حیات، علم و شعور برخی موجودات و بیان مصادیقی از تسبیح آنان

آیات مربوط به تفقد حضرت سلیمان (علیه السلام) از هدهد و پرسش از حضورنداشتن او در میان پرندگان و تهدید او به قتل یا شکنجه در صورتی که عذر موجهی نیاورد و آمدن هدهد پس از درنگی کوتاه و خبردادن او به سلیمان از قومی آفتاب‌پرست (آیین میتراپی) و زنی که بر آنها حکومت می‌کند و دارای تختی عظیم است، در زمره آیات این دسته است. طبق آیات قرآنی، این پرنده کفر، شرک و زینتگری شیطان و به‌ویژه جایگاه حق تعالی در هستی و ارتباط او با مخلوقاتش و بالعکس، و وظیفه مخلوقات را که پرستش و عبادت حق تعالی است کاملاً می‌فهمد؛ از این رو می‌پرسد چرا بعضی انسان‌ها از کرنش در برابر حق سرپیچی می‌کنند؟ (سبأ: ۲۰-۳۲) و نیز چون سلیمان از دانستن زبان حیوانات به عنوان لطفی ویژه یاد می‌کند (نمل: ۱۶) و موجودی مانند مورچه، سلیمان را می‌شناسد و آن حضرت از سخنان این حیوان می‌خندد، چگونه این حیوان خدای خود را شناسد و با زبان خودش به گونه‌ای حقیقی حق را تسبیح نکند؟ (نمل: ۱۸-۱۹). همچنین، الهام خاص به برخی موجودات، مانند وحی به زنبور عسل برای ساختن کندو و گردش در دشت و کوه و پیداکردن گل‌های شفابخش، مکیدن شیره آنها و ساختن عسل که شفای دردهای مردم است؛ «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (نحل: ۶۸) و نیز دادن مأموریت به موریانه برای خوردن عصای حضرت سلیمان نبی به منظور افشای مرگ او، نمونه‌ای از شعور موجودات به اطاعت تکوینی و تشریعی است. عبارت «مَا دَلَّهُمْ» در آیه «مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ» (سبأ: ۱۴) گواه است که موریانه‌ها با نوعی علم و آگاهی به وظیفه خود اقدام کردند.

د. دلالت برخی آیات بر معرفت همه موجودات به مبدأ و معاد و مصادیق حق و باطل این آیات، که علاوه بر نکات فوق، بیانگر معرفت همه موجودات به مبدأ، معاد، پاداش و عقاب و شناخت آنها از نبی و ولی و اطاعتشان از وصی، خلیفه حق و اولیای الهی و نیز شناخت مؤمن، کافر، اشیا، حوادث و وقایع و نیز مؤید تسبیح حقیقی و اطاعت‌پذیری همه این موجودات از مالک هستی و انجام‌دادن وظایف خاص الهی محوله فراتر از تکالیف تکوینی و غریزی‌شان است، مانند مأموریت برای سرکوب

کافران محارب با خدا و رسول به عنوان بخشی از جنود الاهی و در صورت ضرورت انجام‌دادن سایر مأموریت‌های محوله به امر ولی خدا، مانند:

۱. مخاطب قرارگرفتن بعد ملکوتی هر یک از کائنات، از طرف خدای تعالی قبل از خلقشان مانند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۸)؛ واژه «شیء» را می‌توان بر وجود پیش از خلقی موجودات (اعیان ثابته در عرفان) تطبیق داد که دستور حق بر ایجاد و هستی را پذیرا است و دستور «کن» در آیه مذکور را نباید صرفاً امر تکوینی قلمداد کرد، بلکه مطلق است و شامل دستورهای تشریعی و اطاعت از روی علم و اختیار نیز می‌شود.

۲. مخاطب قرارگرفتن هر یک از موجودات آسمانی و زمینی در صیوروت و تکامل وجودی‌شان و نیز انجام‌دادن مسئولیت‌ها و مأموریت‌های تکوینی و تشریعی‌شان مانند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أُنِّيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱).

۳. مخاطب قرارگرفتن آسمان و زمین در انجام‌دادن امور عظیم و هولناک از قبیل برپایی قیامت و نیز شهادت و نطق آنها در آن روز، له یا علیه آدمیان و جنیان، مانند: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ» (انشقاق: ۱-۵) و نیز: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَأْسٌ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (زلزال: ۴-۵) و همچنین، گواهی اعضای آدمی مانند گواهی دست، پا و پوست او علیه صاحبش، چنان‌که در این آیه بدان اشاره شده: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و اعتراف به اینکه همه هستی با اراده خدا قابلیت نطق دارد: «وَقَالُوا لَجُودْهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت: ۲۰-۲۱؛ یس: ۶۵).

۴. مخاطب قراردادن موجودات از طرف خدا برای مأموریت‌های خاص تکوینی تشریعی، مانند دستور به زمین برای فروبردن آب و به آسمان برای توقف بارش، به همان نوع دستورهایی که به موجودات صاحب عقل داده می‌شود؛ مانند: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ» (هود: ۴۴)؛ یا دستور خدا به ابابیل (پرستوها) برای حمله به

اصحاب فیل که قصد تخریب کعبه و بیت‌الله الحرام را داشتند و فروریختن سجیل (سنگ‌های نشان‌دار) بر آنها (فیل: ۱-۵).

۵. مخاطب قرارگرفتن برخی از موجودات و مأموریت‌های خاص به آنها به عنوان بخشی از «جنودالله» برای سرکوب معاندان، کافران و فاسقان یا عذاب اشخاص متکبر و ستمگر، مانند عذاب قوم نوح، عاد و ثمود با آب، توفان، صاعقه، آتش‌فشان، زلزله؛ یا حمله ملخ، پشه و وزغ به محیط زندگی فرعونیان و خون‌شدن آب نیل و آب‌های آشامیدنی آنها و معرفت دریا به موسای کلیم (علیه السلام) به عنوان ولی خدا و شکافتن آن به امر الاهی و شناخت آن از فرعون و فرعونیان و غرق‌کردن آنها و بلعیدن زمین قارون را و ... (بیشتر آیات سوره هود؛ بقره: ۲۸۱؛ قمر: ۱۹-۲۰؛ طه: ۷۰؛ بقره: ۲۵۸؛ طه: ۷۰؛ اعراف: ۱۳۳؛ حاقه: ۷؛ قصص: ۸۱؛ عنکبوت: ۴۰).

۶. مأموریت‌های ویژه از جانب حق به برخی کائنات و موجودات بر اظهار صفاتی برخلاف تکوین و طبیعت برخی از آنها مانند: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ» (انبیاء: ۶۹) و پذیرش این مأموریت، بر شعور و عبودیت و اطاعت آتش از حق تعالی دلالت دارد و نیز مأموریت نهنگ برای مانع‌شدن از حرکت کشتی و بلعیدن حضرت یونس (علیه السلام) و سپس آوردن ایشان به کنار ساحل و بیرون‌انداختن او در کنار ساحل و در جای مناسب و روییدن کدو برای سایه‌افکندن بر او و تغذیه‌اش (یونس: ۹۸؛ انبیاء: ۸۷-۸۸؛ قلم: ۴۸-۵۰).

۷. هم‌آواشدن کوه‌ها و پرندگان و ... از روی معرفت و وجد با تسبیح و تحمید پیامبران و اولیا از جمله حضرت داوود (علیه السلام) (سبأ: ۱۰-۱۱).

۸. اطاعت باد و توفان از حضرت سلیمان (علیه السلام) در بردن و جابه‌جاکردن بساط سلیمانی بدون آسیب‌زدن به آنها و نیز اطاعت حیوانات اهلی و وحشی و پرندگان از آن حضرت (نمل: ۱۰-۴۴؛ سبأ: ۱۲-۱۴).

۲.۲. روایات معتبر در تأیید وجود حیات، علم و تسبیح نطقی در موجودات ناسوتی  
این روایات که اسناد برخی از آنها صحیح یا موثق است یا به اندازه‌ای است که در حکم روایات مشهور به حساب می‌آیند، علاوه بر اثبات حیات، علم و شعور موجودات به خدا، بیانگر احساس و عواطف آنها به اراده الاهی است و مؤید تسبیح نطقی

موجودات ناسوتی و مادی است:

۱. شهادت درخت، سوسمار، شیر، گرگ، آهو و ... به وحدانیت حق تعالی و نبوت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، قاصعه؛ قمی، ۱۳۸۷: ۴۲ و ۱۸۶).

۲. گفت‌وگوی گرگ با پیامبر اکرم ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۱۷) و ازدها (مار) با حضرت علی (علیه السلام) (کلینی، ۱۳۷۵: ۳۹۶/۱).

۳. گفت‌وگوی حضرت علی (علیه السلام) با جمجمه پوسیده مردگان در نهروان و کاخ مدائن: «السلام علی مکلم الجمجمة نخرة!» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۳-۱۵۲/۱۶ و ۲۱۳/۴۱-۲۱۴).

۴. شهادت حجرالاسود بر وحدانیت حق تعالی و حقانیت نبی معظم اسلام ﷺ و نیز وصایت و امامت حضرت سجاد (علیه السلام) در رد ادعای خلافت عمویشان محمد حنفیه و نطق و شهادت عصا به امامت و ولایت حضرت جواد الائمه (علیه السلام) به امر آن حضرت (قمی، ۱۳۸۷: ۴۰۰).

۵. لعن و نفرین موجودات از جمله کبوتر، قمری، فاخته، پرستو، جغد و ... به ظالمان و ستمگران در حق محمد و آل محمد ﷺ و صلوات و سلام بر محمد و آل ایشان (علیه السلام) و آموزش طلبی آنان برای مؤمنان ساکن در آن منطقه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۳/۴۵ و ۳۶۳؛ مجلسی، ۱۳۹۵: ۳۶۳).

۶. سلام دادن همه موجودات هستی از جمله ماهیان دریا و پرندگان هوا، بر جویندگان علم و طالبان حقیقت و طلب آموزش برای آنها. (کلینی، ۱۳۷۵: ۳۴/۱؛ عاملی جبعی، ۱۳۵۹: ۵۷ و ۶۰).

۷. احترام، پناه آوردن، شکایت و توسل و تمسک موجودات به اولیای معظم الاهی و معصومان (علیه السلام) مانند فرارکردن شتری و پناه آوردنش به رسول خدا ﷺ و شکایت از صاحبش که پس از سالها بهره‌وری خواست آن را نحر کند؛ و نیز فرار بزغال از دست قصاب، و کبک از شاهین، و پناه بردنشان به امام رضا (علیه السلام) و همچنین پناهنده شدن آهوی صیدشده به آن حضرت برای شیردادن به بره‌هایش و ... نیز توسل گرگ بیابان به پیامبر اکرم (ص) و امام علی (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به سبب اینکه آن حضرت برای راحتی زایمان

جفتش دعا کند؛ و نیز التماس دعا گفتن شیر به امام صادق (علیه السلام) و دعای آن حضرت درباره او برای رفع اضطراب، همچنین صیحه بزغاله و درآج و استغاثه او برای نجات خود از قصاب و شاهین به آن حضرت (قمی، ۱۳۸۷: ۱۸۷) و استغاثه گنجشک و درخواست کمک از امام رضا (علیه السلام) برای دفع ماری که تهدید جوجه‌های او بود و اقدام آن حضرت در دفع آن مار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ و ۴۶؛ ۸۰۲؛ قمی، ۱۳۸۷: ۱۸۷، ۲۵۱ و ۳۳۲ و ۷۳۶).

۸. نام‌گذاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روی اسباب و وسایل شخصی خود به اسامی بعضی موجودات زنده و صداکردن آنها به نام‌هایشان در هنگام نیاز یا تفحص از حالشان (طباطبایی، ۱۳۸۵: بخش آداب، ۴۵).

۹. شهادت و گواهی ازمنه، امکانه و اعضا و جوارح و پوست آدمی در روز قیامت به وقت حساب و کتاب علیه انسان به سبب اعمال زشتی که از طریق آنها و با اراده ما صورت گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

۱۰. آگاهی ازمنه و امکانه از اعمال نیک و بد ما و نیز شهادتشان بر اعمال خوب و بدمان در قیامت، مانند توصیه به استحباب ادای نماز در جاهای مختلف مسجد و اجتناب مؤکد از سیئات در ایام‌الله مانند ماه مبارک رمضان و جمعه و نیز سلام و توصیه به وداع با ماه رمضان که از آثار همین آگاهی و شهادت آنها است (امام سجاد (علیه السلام)، صحیفه سجادیه، وداع با ماه رمضان؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۸: ۶، ح ۸۲۵۷).

۱۱. شکایت قرآن از ساکنان خانه‌ای که قرآن را مهجور گذاشته و نخوانده‌اند یا حق تلاوت آن را بجا نیاورده‌اند و در مقابل، شفاعت آن از قاریان متعهد (همان: روایت ۱۶).

۱۲. نهی از لعنت‌کردن به اشیا، نباتات و حیوانات؛ چون باعث شومی آنها می‌شود و نیز آن سب و لعن به خود لاعن برمی‌گردد (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱/۵۷۷؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۸: ۱۱، ح ۱۸۲۴۱ و ۱۸۲۴۲).

۱۳. شکایت مسجد از همسایگانش که در هنگام نماز در آن حضور پیدا نکرده‌اند؛ حد همسایگی تا چهل خانه است. یکی از معصومان (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که «ما الحد الجار؟!»، فرمودند: «اربعین من کل جانب» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸۳/۳).

۱۴. نفرین و شکایت نباتات و حیواناتی که به‌ناحق قلع و قمع و کشته شده‌اند،

- چنان‌که از رسول خدا ﷺ مروی است هر کس جنبنده یا پرنده‌ای و جز آن را بکشد در روز قیامت از او شکایت کند (محمدری شهری، ۱۳۹۸: ۳، ح ۴۵۳۶).
۱۵. شکایت سنگ به خدا که چرا پس از سال‌ها عبادت آن را برای سنگ مستراح نصب می‌کنند؛ و خدا به او فرمود: «آیا خوشنود نیستی که تو را از جایگاه نشستن قاضیان دور کرده‌ام؟! و راضی شدن سنگ (همان: ۱۰، ح ۱۶۸۱۹).
۱۶. ترک تسبیح البسه‌ای که نجس یا کثیف شده باشند، مانند روایتی که از عایشه نقل شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ به من فرمود: این پیراهن مرا بشویید. چون به خاطر کثیفی تسبیح خدا را ترک کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۲۹).
۱۷. تسبیح سنگ‌ریزه‌ها و میوه‌ها از جمله انگور و برخی حیوانات و گنجشکان و روزی خواستن‌شان از خدا و صیدشدن این حیوانات به سبب ترک تسبیح، چنان‌که در روایت آمده است که هیچ حیوانی به دست انسان یا حیوان شکار نمی‌شود مگر به دلیل ترک تسبیح در آن حال (قمی، ۱۳۸۷: ۴۸؛ عیاشی، ۱۳۸۱: ۲/۳۱۷).
۱۸. نهی از کشتن قورباغه به علت اینکه صدایش تسبیح خدا است و اینکه در هر شب هزار بار تسبیح می‌گوید و نیز سخن گفتن قورباغه با حضرت داود (علیه السلام) برای تنبه‌دادن به او (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۲۶۴؛ سیوطی، بی‌تا: ۵/۲۹۳).
۱۹. نهی از نگه‌داشتن فاخته در قفس به سبب نفرینی که به نگه‌دارنده‌اش می‌کند (کلینی، ۱۳۷۵: ۶/۵۵۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۵/۲۹۳).
۲۰. آوارگی و قهرکردن جغد از آبادی‌ها پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و پناه‌آوردن به بیغوله‌ها و خرابه‌ها و نفرین‌کردنش به قاتلان آن حضرت (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۹۹؛ سیوطی، بی‌تا: ۵/۲۹۳).
۲۱. نهی از اذیت و آزار و داغ‌کردن حیوانات و رسیدگی به آب، علوفه و غذای حیوانات و سیلی‌زدن به صورتشان به سبب تسبیح‌گویی‌شان و اینکه هر حیوانی پروردگار خود را می‌شناسد و از او طلب روزی می‌کند و برای صاحب مؤمن خود دعا می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۱: ۲/۳۱۷؛ محمدری شهری، ۱۳۹۸: ۳، ح ۴۵۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۵: ۶/۵۳۸؛ ح ۴؛ مجلسی، ۱۳۹۵: ۳۶۳-۳۶۲).
۲۲. فضایل احجار کریمه و ثواب استفاده از آنها مانند عقیق، فیروزه و ... به سبب اینکه از نخستین جمادات و معادنی بودند که به وحدانیت خدای تعالی و نیز

ولایت ائمه (علیهم‌السلام) اذعان و اقرار کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹، ۴۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۴، ۴۰۳)، چنان‌که به اولین کوه شهادت‌دهنده به ولایت حضرت علی (علیه‌السلام) اشاره شده است (سید ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۲۶۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۲۷) و نیز مانند تسبیح گفتن سنگ عقیق و طلب مغفرت برای دوستانان محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) (طوسی، ۱۳۸۸: ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۷/۸).

۲۳. زنده شدن نقش شیر بر پرده یا دیوار با خطاب و امر امام موسی ابن جعفر، امام رضا و امام علی النقی (علیهم‌السلام) و دریدن و بلعیدن فاسقی پلید به امر آن حضرات و باز مبدل شدن و بازگشت آن به همان نقش در جایگاه قبلی خود (پرده یا دیوار) (صدوق، ۱۳۸۹: ۱۴۶؛ قمی، ۱۳۸۷: ۲۵۳ و ۲۵۴).

۲۴. نهی از تخریب طبیعت، شکستن و قطع درختان بدون عذر عقلی و شرعی، مراعات حقوق طبیعت حتی جمادات و نیز نهی از آسیب‌رساندن به جسم خود و شکایت آنها در روز قیامت از کسی که به آنها آسیب رسانیده است و حتی نهی از جابه‌جا کردن قطعه‌سنگی در دشت و کوه بدون توجیه صحیح عقلی و شرعی (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۶۴/۵-۲۶۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: فصل ۳-۸).

## ۲.۳. برخی ادعیه مأثوره مؤید حیات، علم، ادراک، احساس، نطق و تسبیح حقیقی موجودات ناسوتی

۱. تذلل و خشوع موجودات ناسوتی مانند آسمان، زمین، کوه‌ها، دریاها، صحاری، ابر، باد و ... در برابر حق تعالی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشِيَّتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَ ... تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبِحُ فِي عَمْرَاتِهَا» (قمی، ۱۳۹۴، دعای افتتاح)؛ «وَ بِنُورِكَ الَّذِي قَدْ خَرَّ مِنْ فَرْعِهِ طُورُ سَيْنَاءَ وَ ... بِعِلْمِكَ وَ جَلَالِكَ وَ كِبْرِيَانِكَ عَزَّتْكَ وَ جَبْرُوتِكَ الَّتِي لَمْ تَسْتَقْلَهَا الْأَرْضُ وَ أَنْخَفَضَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ وَ أَنْزَجَرَ لَهَا الْعَمَقُ الْأَكْبَرُ وَ رَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ خَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ وَ سَكَنَتْ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَابِكِهَا وَ اسْتَسَلِمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا وَ خَفَقَتْ لَهَا الْأَرْيَاحُ فِي جَرِيَانِهَا وَ خَمَدَتْ لَهَا النَّيِّرَانُ فِي أَوْطَانِهَا» (همان، دعای سمات).
۲. همه اشیا کلمه توحید را به زبان بازگو می‌کنند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمًا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يَحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَهْلَلَهُ!» (طوسی، ۱۴۱۱: دعای سبحان الله کلمه سبحان الله شیء).



۳. اشاره حضرت سجاد (علیه السلام) به مطیع بودن ماه: «أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكَ التَّدْبِيرِ ... فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ» (امام سجاد، صحیفه سجادیه، دعای ۴۳).

۴. تسبیح چهارپایان با صدایشان و دریاها به واسطه امواجشان و تسبیح جنبندگان در غلزارها و وحوش و درندگان در بیابانها و پرندگان در لانه‌هایشان: «سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ الْأَنْعَامُ بِأَصْوَاتِهَا يُقُولُونَ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا ...، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تُسَبِّحُ لَكَ الدَّوَابُّ فِي مَرَاعِيهَا وَالْوُحُوشُ فِي مَطَائِنِهَا وَالسَّبَاعُ فِي فَلَوَاتِهَا وَالطَّيْرُ فِي وُكُورِهَا، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تُسَبِّحُ لَكَ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَالْحَيْتَانُ فِي مِيَاهِهَا، وَالْمِيَاهُ عَلَى مَجَارِبِهَا وَالْهَوَامُّ فِي أَمَاكِنِهَا» (طوسی، ۱۴۱۱: دعای روز چهارشنبه).

### ۳. مبانی و براهین مبتنی بر عقل و نقل در اثبات تسبیح حقیقی هستی

این براهین به طور کلی و به اختصار، در اثبات مدعا، مشتمل بر سه مفروض یا سه مقدمه است که عبارت‌اند از:

**الف. مقدمه اول:** هر موجود ممکن، وجودش عین فقر و نیاز به خدای تعالی است. این مقدمه‌ای عقلی و یقینی است، بدین معنا که نظام آفرینش طبق قاعده علیت نمی‌تواند به اتفاق و صدفه به وجود آمده باشد، بلکه دارای علت هستی‌بخشی است که با معلول خود سنخیت دارد و بر مبنای حکمت متعالیه، معلول چیزی جز تجلی علت تامه نیست و عین ربط و نیاز به او است و اگر آنی این ارتباط قطع شود، از صحنه هستی حذف خواهد شد (آشتیانی، ۱۳۵۹: ۱۲۶-۱۲۸؛ همان: ۱۳۵-۱۳۸).

**ب. مقدمه دوم:** که مبتنی بر مقدمه اول است و حاکی از تحقق و بقای موجودات به موجودی صمدی و ازلی و ابدی و مستقل است. این مقدمه نیز مقدمه‌ای عقلی و یقینی است؛ بدین معنا که «احتیاج» وقتی مطرح است که موجودی که احتیاج نزد آن برآورده می‌شود، وجود داشته باشد، همان‌طور که «ربط» وقتی معنا خواهد داشت که وجود «مستقلی» در کار باشد؛ بنابراین، استقلال‌نداشتن مجموعه نظام آفرینش و وابستگی شدید آن، حاکی و کاشف از وجود موجودی مستقل و بی‌نیاز است و هر موجودی چه برای اثبات یا ظهور و بروز خود در خارج و نیز استمرار وجود، قضا و رفع حوائج

خود به ارتباط پیوسته با پروردگار خود نیازمند است (همان: ۱۴۰-۱۵۵). بر اساس مقدمه اول و دوم، تمام هستی تجلی و آیت الاهی‌اند.

**ج. مقدمه سوم:** از آنجا که تمام عالم هستی و موجودات و ممکنات، از منظر عقل و نقل، تجلی، معلول یا آیت الاهی‌اند، پس بر اساس قاعده سنخیت بین علت و معلول و قاعده امکان اخس و اشرف در فلسفه یا همگونی ظاهر و مظهر و جلاء و استجلا در عرفان، هر موجودی به حسب درجه وجودی خود برخوردار از اسما و صفات الاهی است و بنا بر حکمت و عدل الاهی به قدر ظرف استعدادی خود حظی از اسما و صفات حق تعالی دارد. به بیان ابن عربی، هیچ موجودی نیست که در حد خود مستفیض از اسما و صفات «حی»، «علیم»، «مرید» و «محب» حق تعالی نباشد (ابن عربی، ۱۳۸۱ ب: ۱۴۷/۱؛ قیصری، ۱۳۷۸: ۸۴).

پس جلوه‌های حیات، علم، اراده، حب و احساس در همه موجودات به اندازه ظرفیت وجودی‌شان وجود دارد؛ لذا اگر همه هستی و تمام موجودات، حتی جمادات، به قدر استعداد و ظرف وجودی‌شان از حیات، علم، اراده، احساس و حب برخوردارند، پس می‌توان به تسبیح نطقی و حقیقی همه موجودات در تمام مراتب وجود معتقد شد (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۱۴۷/۱؛ بهایی، ۱۳۴۲: ۱۶۳)؛ زیرا وقتی همه هستی و موجودات، به میزان مظهریت اسما و صفات الاهی دارای علم، ادراک، اراده و طلب‌اند، پس از سویی وجودشان از بی‌نیازی (تنزیه) خدا حکایت می‌کند، و از سوی دیگر، تسبیحشان نطقی (البته به زبان خودشان) است؛ زیرا تسبیح حقیقی و نطقی به معنای تنزیهی است که همراه با علم و ادراک صورت پذیرد، در حالی که تسبیح مجازی به معنای صرف آیت بودن و دلالت‌داشتن به کار رفته است (قیصری، ۱۳۷۸: فص هودیه، ۱۲؛ ابن عربی، ۱۳۸۱: ۱۵۴/۳، باب ۳۳۹؛ آشتیانی، ۱۳۸۰: ۴۲۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۱-۱۳۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۲۴۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۴)، در نتیجه، تمام ممکنات، خدای تعالی را به صورت حقیقی و نطقی (نه مجازی و تکوینی) تسبیح می‌گویند: «ذرات جهان ثنای حق می‌گویند/ تسبیح‌کنان لقای او می‌جویند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۲۱۱).

#### ۴. بررسی و نقد دیدگاه مفسران در باب تسبیح موجودات

بنا بر مبانی و حیانی، فلسفی و عرفانی که بدان اشاره کردیم و به‌ویژه با تأمل در مجموع آیات و روایات درباره «تسبیح حقیقی و نطقی» هستی و موجودات دیگر نیازی به تأویل و

انصراف لفظ «تسبیح» از معنای ظاهری اش نیست؛ زیرا وقتی بر اساس ادله عقلی و نقلی در جای خود ثابت شد که همه هستی برخوردار از صفت «حیات، علم، ادراک، اراده و طلب و دیگر صفات الهی‌اند، تسبیح و سجده هستی و موجودات که فرع بر این صفات است، دیگر نمی‌تواند مجازی باشد و هر گونه تأویل و تصرفی در ظواهر آیات و روایات پذیرفته نیست. لذا دیگر نمی‌توان «تسبیح» در آیاتی مثل «يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» را به معنای مجازی تفسیر یا تأویل کرد؛ اما دیدگاه مفسران را در دو گروه مخالف و موافق حمل تسبیح موجودات بر تسبیح حقیقی می‌توان بررسی کرد:

### الف. دیدگاه مخالف تسبیح حقیقی و نطقی موجودات ناسوتی

از مهم‌ترین مفسرانی که در این گروه قرار می‌گیرند و اغلب به قرون گذشته متعلق‌اند و به تسبیح مجازی موجودات ناسوتی قائل‌اند، عبارت‌اند از: طبرسی (۱۴۱۵: ۷-۱۴۸/۸ و ۲۹۹/۹)؛ بیضاوی (بی‌تا: ۱۶۲/۵-۱۶۷)؛ میرزا محمد مشهدی (۱۳۶۷: ۵۲۸/۵)؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹-۲۱۸/۲۰)؛ محمدجواد نجفی (۱۳۷۹: ۵۴/۱۰)؛ محمدجواد مغنیه (۱۴۲۴: ۴۸/۵) و ...

### برخی دلایل این مخالفت و نقد آن

با مراجعه به تفاسیری که طرفدار تسبیح و حمد مجازی (استعدادی و حالی) موجودات ناسوتی (اعم از حیوان، نبات و جماد) هستند به‌اختصار و به طور کلی، مجموعاً دلایل ذیل را از علل مخالفتشان با تسبیح نطقی موجودات ناسوتی می‌توان برشمرد:

۱. قبول تسبیح حقیقی (نطقی) مستلزم قبول مبانی آن یعنی حیات، علم، ادراک، شعور، احساس و عواطف برای این موجودات بالأخص جمادات است؛ در حالی که اعتقاد به وجود حیات در جمادات و حتی وجود حیات و اراده در نباتات و وجود اراده آگاهانه در حیوانات، با دریافت‌های وجدانی آدمی ناسازگار است.

در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت حیات، شعور و اراده مراتب دارد. نباید ظهور حیات در جمادات و نباتات را با حیات حیوانی و از آن مهم‌تر با حیات انسانی مقایسه کرد و تصور کرد که حیات، علم و ادراک سایر موجودات عیناً مانند انسان است؛ در حالی که چنان‌که گفتیم هر موجودی بنا بر مرتبت و سعه وجودی‌اش برخوردار از این صفات است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ۹۳-۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۳/۱۳۷-۱۴۸).

۲. با توجه به اینکه در آخر آیه ۴۴ سوره اسراء، که یکی از روشن‌ترین آیات درباره

تسبیح همه موجودات است، بعد از جمله عتابی «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ»، از سویی عبارت «إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» آمده و این بیانگر آن است که درک نکردن این تسبیح نوعی گناه است، و از سوی دیگر، درک نکردن تسبیح مادامی جرم و گناه است که آن را در حد تسبیح به زبان استعداد و حال بگیریم، نه تسبیح نطقی، زیرا درک نکردن تسبیح نطقی موجودات ناسوتی از جانب آدمیان، جرم و گناه محسوب نمی‌شود، زیرا فهم تسبیح نطقی موجودات فوق طاقتمردم است و انتظار فوق طاعت از مخلوق مغایر با عدل و داد است و نیز مؤاخذه و بازخواست از چیزی که فوق طاعت بشری است، ظلم و ستم است و مطابق نص آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۳) خدای تعالی نیز در این باره از ما بازخواست نمی‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۸/۵ و ۷۱۸).

در نقد و رد این استدلال می‌توان گفت: اولاً اگرچه بنا بر مصالح تکوینی عموم انسان‌ها معمولاً در مرتبه ناسوتی و موقعیت جسمانی خود، ظاهراً این تسبیح نطقی موجودات ناسوتی (حیوانات، نباتات و جمادات) را درک نمی‌کنند، ولی این مسئله به معنای ناتوانی بالقوه و مطلقاً بیانگر نداشتن قدرت تفقه و درک تسبیح نطقی موجودات نیست و بر اساس ادله و شواهد عقلی و نقلی و عرفانی در صورت سیر و سلوک و تعالی روح و بالارفتن ظرفیت آدمی امکان درک و فهم این نوع تسبیح (تسبیح نطقی) وجود دارد. کما اینکه معصومان (علیهم‌السلام) و کمل عرفای بالله و در صورت لزوم بنا بر مصالح الهی، انسان‌های عادی و حتی کفار و مشرکان نیز می‌توانند این تسبیح را درک کنند، چنان‌که به اعجاز نبوی در جهت تبیین و تفسیر همین آیه محل بحث وقتی عده‌ای از مشرکان از رسول خدا ﷺ خواستند که تسبیح نطقی تعدادی سنگ‌ریزه را که دست آن حضرت نهادند، استماع و تفقه کند، آن حضرت به اعجاز الهی تسبیح آنها را به گوش ظاهر مشرکان و عده‌ای از اصحاب که آنجا حاضر و ناظر و شاهد بر ماجرا بودند، رساند! ثانیاً: تفقه و درک تسبیح مجازی و تکوینی (استعدادی و حالی) را معمولاً همه ذوی‌العقول می‌فهمند و اگر کسی اندکی عقل خود را به کار گیرد، نمی‌تواند آن را انکار کند! ثالثاً: جمله آخر آیه مزبور (انه حلیمًا غفوراً) بیانگر و مؤید آن است که علی‌رغم اینکه ما با بندگی حق و سیر و سلوک می‌توانیم تسبیح نطقی موجودات ناسوتی را درک و استماع کنیم، ولی خدای بردبار و غفور این تقصیر یا قصور و نقصان سلوک و این اهمال ما در درک نکردن تسبیح نطقی را می‌بخشد و از آن درمی‌گذرد (ابن عربی، ۱۳۸۱ ب: ۱۴۷/۱ و باب ۵۳، ۲۶۴: مطهری، ۱۳۶۲: ۱۷۴/۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۳-۱۱۹).

۳. اگر تسبیح حقیقی و نطقی را بپذیریم که همه چیز و در همه حال خدای را ناطقاً تسبیح می‌کند، آن دسته از روایاتی که می‌گوید هر پرنده‌ای که صید می‌شود و هر شاخه‌ای که می‌شکند، به دلیل ترک تسبیح است، بی‌معنا می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۸/۱۹).  
در پاسخ به این اشکال نیز می‌توان گفت حیوانات هم گاهی مانند انسان گرفتار غفلت می‌شوند و تسبیح نطقی را ترک می‌کنند؛ همچنین چه بسا این ترک تسبیح ناظر به تسبیح حالی باشد؛ یعنی وقتی نقصانی در اثر عوامل خارجی یا درونی در موجودات ناسوتی به وجود می‌آید بنا بر مصالح طبیعی و الهی، شکار حیوانات دیگر یا انسان می‌شوند و این مسئله با تحقیق ثابت شده است که معمولاً حیواناتی شکار می‌شوند که بیمار باشند یا نتوانند خوب از خود دفاع کنند یا از مخمصه بگریزند! و باید از چرخه طبیعت ظاهراً حذف شوند، تا باعث انتشار بیماری‌شان و موجب اذیت خودشان نشوند. این توجیه هم وجود دارد که این نقصان یا بیماری در جسم و نفسشان، خودبه‌خود باعث ترک تسبیح نطقی آنان شده و در نتیجه موجبات شکار یا مرگ آنان را به اشکال مختلف فراهم می‌کند.

### ب. گروه موافق تسبیح حقیقی و نطقی موجودات ناسوتی

مفسرانی که به حیات، شعور، ادراک، احساس، طلب، اراده، نطق، جمادات، نباتات و حیوانات اعتقاد دارند و برای آنها علاوه بر تسبیح تکوینی (استعدادی و حالی) به تسبیح نطقی نیز قائل‌اند، بسیارند و هر چه به قرون معاصر نزدیک می‌شویم به علل ترویج معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز تأثیرگذاری اندیشه‌های مکتب عرفانی ابن عربی و حکمت متعالیه صدرایی و همچنین رشد علوم تجربی، مخصوصاً پس از نظریه فیزیک کوانتومی و اثبات هوشمندی ذرات بی‌نهایت کائنات، تعداد طرفداران این نظریه رو به افزایش است که به نمونه‌ای چند از مهم‌ترین این مفسران از گذشته تاکنون، فهرست‌وار اشاره می‌کنیم: ابوالفضل رشیدالدین میبدی (۱۳۹۳: ۵۵۹/۵)؛ عیاشی (۱۳۸۱: ۴۸/۲)؛ قرطبی (۱۳۶۴: ۹-۱۷۴/۱۰)؛ صدرالدین شیرازی (۱۳۶۸: ۱۴۷/۶-۱۴۸)؛ لاهیجی (۱۳۷۳: ۸۰۲/۲)؛ گنابادی حاج سلطان‌علی (۱۴۰۸: ۱۷۴/۴)؛ طباطبایی (۱۳۶۸: ۱۱۹/۱۳)؛ موسوی خمینی (۱۳۷۸ ب: ۲۵۶)؛ مطهری (۱۳۶۲: ۴۴۲/۱) و ...

## نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

اولاً: همه هستی و مراتب آن و هر یک از موجودات، مظاهر جمال و جلال حق‌اند و هر یک از آنها در حد استعداد وجودی‌اش مظهر تجلی اسما و صفات او است. بنابراین، هیچ موجودی نیست که در حد استعداد، سعه و تعین وجودی‌اش، بهره‌مند از حیات، علم، ادراک، طلب، اراده و نطق نباشد و همه موجودات، حتی ناسوتیان مبدأ، مقصد، راه، نبی، ولی، هدف و مقصد خلقت خویش را در حد توانشان می‌شناسند و نیز تکلیف تکوینی خویش را به‌درستی تشخیص می‌دهند و در حد توان و استعداد خویش مأموریت‌های ویژه الهی را نیز انجام می‌دهند؛ حتی برای آنها حشر و نشری است و در روز قیامت علاوه بر شهادت بر اعمال آدمی، از کسانی که به آنها ستم کرده‌اند شکایت می‌کنند.

ثانیاً: وقتی ثابت شد همه هستی و مراتب آن و هر یک از موجودات ملکی و ملکوتی، در حد خود، از وجود و صفات حق‌تعالی از قبیل حیات، علم، اراده، طلب و نطق برخوردارند و نیز مبدأ و معاد و ولی زمان خود را می‌شناسند، پس چرا باید تسبیح حقیقی و نطقی آنها را که فرع بر این صفات و منتزع از آنها است، انکار کرد؟! و تسبیح آنها را فقط در تسبیح استعدادی یا حالی منحصر کرد؟! اگرچه استماع و درک این تسبیح، به جهت فقدان شرایط و استعداد و آمادگی لازم برای عموم انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، ولی در صورت استعداد لازم و سیر و سلوک و کسب شرایط و کشف غطا می‌تواند به اذن الله موفق به درک و فهم این تسبیح (تسبیح نطقی هستی و موجودات ناسوتی) شود، چنان‌که انسان کامل به این تسبیح و تحمید به اذن الله آگاهی و اشراف دارد. بنابراین، می‌توان گفت اگرچه ما انسان‌های معمولی بنا بر مصالح الهی و علل تکوینی و تشریحی و نقصان سلوک از فیض درک این تسبیح محرومیم، ولی می‌توان بر اساس حجج باطنی و ظاهری، و عقل و نقل اثبات و تبیین کرد که بی‌تردید همه هستی و هر موجودی از جمله موجودات ناسوتی (حیوانات، نباتات و جمادات) طوعاً و کرهاً پیوسته به السنه ثلاث (استعداد، حال و قال) به تهلیل، تحمید، تقدیس و تسبیح ذات حق‌تعالی مشغول و مشغوف‌اند! و نیز به این تسبیح، تحمید و صلوة خویش اشعار و آگاهی کامل دارند.

## منابع

قرآن کریم.

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۵۹). *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، بی‌جا: نهضت زنان مسلمان.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۰). *شرح مقدمه قیصری*، قم: بوستان کتاب.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، تحقیق و تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۰). *علل الشرائع*، ترجمه و تحقیق: ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۹). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، ترجمه: محمد صالح قزوینی، قم: مسجد جمکران.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۱ الف). *درخت هستی: شجرة الكون*، ترجمه: گل‌بابا سعیدی، تهران: روزنه.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۱ ب). *فتوحات مکیه*، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- امام سجاد (۱۳۹۸). *صحیفه سجادیه*، ترجمه: حسین انصاریان، تهران: آیین دانش.
- بهایبی، بهاء‌الدین محمد بن حسین (۱۳۴۲). *کشکول*، نسخه خطی، بی‌جا: بی‌نا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی‌تا). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). «تفسیر سورة رعد»، در: *یاسدار اسلام*، ش ۹۵ و ۹۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *وسائل الشیعة*، قم: آل‌البيت لاحیاء التراث.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۳۷۶). *توحید عینی و عملی*، تهران: حکمت.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا). *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت: دار المعرفة.
- سید بن طاوس (۱۳۷۶). *الاقبال بالاعمال الحسنة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سید رضی (۱۳۹۲). *نهج‌البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم: یاسین نور.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دار الفکر.
- شریف لاهیجی، محمد بن شیخ‌علی (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *رساله سه اصل*، تصحیح: سید حسن نصر، تهران: مولا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲). *رسالة الحشر*، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). *الحکمة المتعالیه*، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸). *تفسیر سوره جمعه*، ترجمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۸). *تفسیر المیزان*، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۵). *سنن‌النبی*، ترجمه: محمدهادی فقهی، تهران: الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه: صادق لاریجانی، قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، قم: مکتبة المرتضویة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸). *الامالی*، ترجمه: صادق حسن‌زاده، قم: اندیشه هادی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). *مصباح‌المتهجد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۵۹). *منیة المرید*، ترجمه: سید محمدباقر حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- عبدالرزاق کاشانی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *تأویلات قرآنی*، تهران: حکمت.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۱). *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، تهران: الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرشاد، محسن (۱۳۹۳). *اندیشه‌های کواتنومی*، تهران: نشر علم.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷). *منتهی الآمال*، قم: بقیةالله.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۹۴). *مفاتیح الجنان*، تهران: اسوه.
- قیصری، داود (۱۳۷۸). *شرح فصوص الحکم*، قم: بیدار.
- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۴۰). *منهج الصادقین*، تهران: الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). *الکافی*، تهران: الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵). *فروع الکافی*، بیروت: دار الاضواء.
- گنابادی، سلطان علی (۱۴۰۸). *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۵). *حلیة المتقین*، قم: نشر امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- محقق، محمدباقر (۱۳۷۲). *اسماء و صفات الاهی در قرآن*، تهران: انتشارات اسلامی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۸). *میزان الحکمة*، قم: دارالحديث.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۷). *کنز الدقائق*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، سید حسن (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *آشنایی با قرآن*، تهران: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الكتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۰). *سرّ الصلوة*، تهران: پیام آزادی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲). *چهل حدیث*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴). *دیوان اشعار امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ الف). *آداب الصلوة*، تهران: پیام آزادی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ ب). *تفسیر سوره حمد*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میبدی، رشیدالدین (۱۳۹۳). *کشف الاسرار و عاة الابرار*، تحقیق و تنظیم: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، محمدجواد (۱۳۷۹). *تفسیر آسان*، تهران: اسلامیه.
- نرم‌افزار جامع الانوار احادیث، نسخه ۳، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار جامع التفاسیر، نسخه ۳، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار کتاب‌خانه دیجیتال آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، قم: اسراء.
- ویتمن، جان (۱۳۷۰). *نیروی روانی گیاهان*، ترجمه: جهانگیر بهار مست، تهران: عطار.



## References

The Holy Quran

Abd al-Razzagh Kashani, Abolfazl. 2004. *Tawilat Qurani (Quranic Interpretations)*, Tehran: Hekmat. [in Farsi]

Al-Anwar Hadith Comprehensive Software, Version 3, Qom: Computer Research Center for Islamic Sciences.

Ameli Jobai (Shahid Thani), Zeyn al-Din ibn Ali. 1980. *Monyah al-Morid*, Translated by Seyyed Mohammad Bagher Hojjati, Tehran: Publication of Islamic culture. [in Arabic]

Ashtiyani, Seyyed Jalal al-Din. 1980. *Hasti az Nazar Falsafeh wa Erfan (Existence from the Point of View of Philosophy and Mysticism)*, n.p: Muslim Women's Movement. [in Farsi]

Ashtiyani, Seyyed Jalal al-Din. 2001. *Sharh Moghaddameh Gheysari*, Qom: Book Garden. [in Farsi]

Ayyashi, Mohammad ibn Masud. 2002. *Tafsir al-Ayyashi*, Edited by Rasuli Mahallati, Tehran: Al-Eslamiyah. [in Arabic]

Bahayi, Baha al-Din Mohammad ibn Hoseyn. 1963. *Kashkul*, Manuscript, n.p: n.pub.

Beyzawi, Abdollah ibn Omar. n.d. *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tawil*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]

Comprehensive Interpretation Software, Version 3, Qom: Computer Research Center for Islamic Sciences.

Digital Library Software, *Ayatollah Abdollah Jawadi Amoli*, Qom: Esra.

Emam Sajjad. 2019. *Sahifeh Sajjadiyeh*, Translated by Hoseyn Ansariyan, Tehran: Creed of Knowledge. [in Farsi]

Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 2000. *Al-Tafsir al-Kabir (Great Interpretation)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]

Farshad, Mohsen. 2014. *Andisheh-hay Kowantomi (Quantum Thoughts)*, Tehran: Publication of Science. [in Farsi]

Gheysari, Dawud. 1999. *Sharh Fosus al-Hekam*, Qom: Bidar.

Gonabadi, Soltan Ali. 1988. *Bayan al-Saadah fi Maghamat al-Ebadah (Explanation of Happiness in the Levels of Worship)*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications. [in Arabic]

- Horr Amoli, Mohammad ibn Hasan. 1996. *Wasa'el al-Shi'ah (Shiite Means)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Hoseyni Tehrani, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1997. *Tohid Eyni wa Amali (Objective and Practical Monotheism)*, Tehran: Wisdom. [in Farsi]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 2002 a. *Derakht Hasti: Shajarah al-Kawn (Tree of Existence)*, Translated by Golbaba Saidi, Tehran: Rozaneh. [in Farsi]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 2002 b. *Fotuh al-Makkiyah*, Translated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Farsi]
- Ibn Babawayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2001. *Elal al-Shara' (Causes of Sharia)*, Translated by Zehni Tehrani, Qom: Momenin. [in Arabic]
- Ibn Babawayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2010. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Translated by Mohammad Saleh Ghazwini, Qom: Jamkaran Mosque. [in Arabic]
- Ibn Ghulewayh, Jafar ibn Mohammad. 1977. *Kamel al-Ziyarat*, Edited by Abd al-Hoseyn Amini, Najaf: Dar al-Mortazawiyah. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. n.d. "Tafsir Suresh Rad", in: *Pasdar Eslam (Guard of Islam)*, no. 95 & 96. [in Farsi]
- Kashani, Molla Fathollah. 1961. *Manhaj al-Sadeghayn*, Tehran: Al-Eslamiyah. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1985. *Foru al-Kafi*, Beirut: House of Lights. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1996. *Al-Kafi*, Tehran: Al-Eslamiyah. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Seas of Lights)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 2016. *Helyah al-Mottaghin (Ornament of the God-Wary)*, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) Publications. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1995. *Tafsir Nemuneh (Model Interpretation)*, Tehran: Al-Eslamiyah. [in Farsi]
- Mashhadi, Mohammad ibn Mohammad Reza. 1988. *Kanz al-Dagha'igh*, Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [in Arabic]
- Meybodi, Rashid al-Din. 2014. *Kashf al-Asrar wa Oddah al-Abrar (Unveiling of Mysteries and Provision of the Righteous)*, Edited by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir. [in Arabic]

- Moghniyeh, Mohammad Jawad. 2004. *Tafsir al-Kashef*, Tehran: Islamic Book House. [in Arabic]
- Mohaghhegh, Mohammad Bagher. 1993. *Asma wa Sefat Elahi dar Quran (Divine Names and Attributes in the Quran)*, Tehran: Islamic Publications. [in Arabic]
- Mohammadi Rey Shahri, Mohammad. 2019. *Mizan al-Hekmah (Wisdom Scale)*, Qom: Hadith House. [in Arabic]
- Mostafawi, Seyyed Hasan. 2006. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim (An Investigation into the Words of the Noble Quran)*, Tehran: Allameh Mostafavi Publishing Center. [in Arabic]
- Motahari, Morteza. 1983. *Ashnayi ba Quran (Introduction to Quran)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 1981. *Serr al-Salah (The Secret of Prayer)*, Tehran: Message of Freedom. [in Farsi]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 1993. *Chehel Hadith (Forty Hadiths)*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Farsi]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 1995. *Diwan Ashar Emam (Divan of Imam)*, Tehran: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 1999 a. *Adab al-Salah (Discipline of Prayer)*, Tehran: Message of Freedom. [in Farsi]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 1999 b. *Tafsir Sureh Hamd (Interpretation of Surah Hamad)*, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]
- Najafi, Mohammad Jawad. 2000. *Tafsir Asan (Easy Interpretation)*, Tehran: Eslamiyah. [in Farsi]
- Qomi, Sheikh Abbas. 2008. *Montaha al-Amal (End of Hopes)*, Qom: Baghiyatollah. [in Arabic]
- Qomi, Sheikh Abbas. 2015. *Mafatih al-Jenan (Heaven's Keys)*, Tehran: Osweh. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. 1981. *Resaleh Se Asl (Treatise on Three Principles)*, Edited by Seyyed Hasan Nasr, Tehran: Mola. [in Farsi]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. 1983. *Resalah al-Hashr*, Translated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Farsi]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. 1999. *Al-Hekmah al-Motealiyah*, Translated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Farsi]

- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. 2009. *Tafsir Sureh Jomoah (Interpretation of Surah Jomoah)*, Translated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Farsi]
- Seyyed ibn Tawus. 1997. *Al-Eghbal be al-Amal al-Hasanah (Devotion to Good Deeds)*, Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic]
- Seyyed Razi. 2013. *Nahj al-Balaghah*, Translated by Mohammad Dashti, Qom: Yasin Nur. [in Farsi]
- Sharif Lahiji, Mohammad ibn Sheikh Ali. 1994. *Tafsir Sharif Lahiji*, Tehran: Justice Publishing Office. [in Farsi]
- Siyuti, Jalal al-Din. n.d. *Al-Dorr al-Manthur fi al-Tafsir be al-Mathur (The Narrative Pearl in the Interpretation of the Quran by Narrations)*, Beirut: Institute of Thought. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1995. *Majma al-Bayan (Collection of Statements)*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications. [in Arabic]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1989. *Tafsir al-Mizan*, Qom: Book Garden. [in Arabic]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 2006. *Sonan al-Nabi (Sunnah of the Prophet)*, Translated by Mohammad Hadi Ghaffari, Tehran: Al-Eslamiyah. [in Farsi]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 2008. *Ensan az Aghaz ta Anjam (Man from Beginning to End)*, Translated by Sadeh Larijani, Qom: Book Garden. [in Farsi]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. 1996. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Qom: Maktabah al-Mortazawiyah. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1991. *Mesbah al-Motehajjed*, Beirut: Shiite Fiqh Foundation. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2009. *Al-Amali*, Translated by Sadeh Hasanzadeh, Qom: Andisheh Hadi. [in Farsi]
- Whitman, John. 1991. *Niruy Rawani Giyahan (The Psychic Power of Plants)*, Translated by Jahangir Bahar Mast, Tehran: Attar. [in Farsi]
- Zamakhshari, Mahmud ibn Omar. n.d. *Al-Kashshaf an Haghaegh al-Tanzil (Discovering the Facts about the Revelation)*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]